

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.322365.2897>

**Stratification structure in Iran according to the census data of 1976-2011**

**Abstract**

One of the most important issues in the sociology of any society is the stratification structure in that society. Accordingly, the present article examines the structure of stratification in Iran (1976-2011). This has been done according to the theories in the stratification structure of the society and also the statistics obtained from the censuses. The research question (s) are presented as follows: "How can the stratification structure in Iranian society be plotted in 1976-2011?" "What is the share of each of the raised strata in Iranian society?" In response to the above questions, the present study was conducted by descriptive-analytical method. And the documentary and library method has been used. In the end, the results of the research indicate the stratification of Iranian society into four strata: "upper class", "traditional middle class", "new middle class" and "lower class". Among them, the share of the upper strata of Iranian society is small and the share of the lower strata is higher than other strata.

**Keywords:** social stratification, Iran, census, new middle class, traditional middle class

## ساختار قشربندی در ایران با توجه به داده‌های سرشماری سال‌های 1390-1355

قاسم میسایی<sup>1</sup>مسلم نوری زاده<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

## چکیده

یکی از مهمترین موضوعاتی که در جامعه شناسی هر جامعه‌ای مطرح می‌شود، ساختار قشربندی در آن جامعه است. قشربندی اجتماعی ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی است، در عین حال خود نیز معلول عوامل دیگری است. درخصوص قشربندی در ایران نیز هر چند کارهای تحقیقاتی ارزشمندی وجود دارد، اما در این میان جای پژوهشی جامع که مبتنی بر آمارهای معتبر باشد، و تصویری واقعی از قشربندی در جامعه ایران معاصر ارائه نماید، خالی است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی ساختار قشربندی در ایران (1390-1355) است. این مهم با توجه به نظریات مطرح در ساختار قشربندی جامعه و همچنین آمارهای بدست آمده از سرشماری‌های انجام شده، صورت گرفته است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. در پایان نتایج پژوهش بیانگر قشربندی جامعه ایران به چهار قشر «قشر بالا»، «قشر متوسط سنتی»، «قشر متوسط جدید» و «قشر پایین» است که در این میان سهم قشر بالا از جامعه ایران ناچیز و سهم قشر پایین نسبت به قشرهای دیگر بالاتر است. این موضوع بیانگر نابرابری در جامعه و همچنین وجود زمینه‌های گرایش‌های پوپولیستی در جامعه ایران است.

واژگان کلیدی: قشربندی اجتماعی، ایران، سرشماری، قشر متوسط جدید، قشر متوسط سنتی

<sup>1</sup> دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>2</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد مسائل ایران دانشگاه تربیت مدرس

قشربندی اجتماعی یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی در هر جامعه است. تفکیک و تمایزات ناشی از قشربندی اجتماعی و نظام طبقاتی، یکی از حوزه‌های اصلی تحلیل جامعه‌شناختی است و همواره یکی از محورهای اصلی نظریه‌پردازی بوده است. از نظر برخی از صاحب‌نظران، اهمیت قشربندی از آن جهت است که به عنوان یک متغیر مستقل بر متغیرهای اجتماعی تاثیر می‌گذارد و ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی است، در عین حال که خود معلول عوامل دیگری است. آتونی گیدنز قشربندی را به معنای نابرابری‌های ساخت‌یافته میان گروه‌های مختلف مردم می‌داند و معتقد است جوامع بشری را می‌توان مرکب از قشرهایی تصور کرد که به صورت سلسله‌مراتبی کنار هم قرار گرفته‌اند. (گیدنز، 1400، 408) نظام قشربندی، افراد را با توجه به امتیازاتشان رتبه‌بندی می‌کند و آنان را در آن طبقه اجتماعی که با این امتیازات متناسب است، جای می‌دهد. (کوئن، 1393، 297) در تعریفی دیگر، اصطلاح قشربندی در جامعه‌شناسی معمولاً بر مطالعه نابرابری ساخت‌یافته اجتماعی به کار می‌رود. یعنی هر نابرابری سیستماتیک میان گروه‌های اجتماعی که به صورت پیامد پیش‌بینی نشده روندها و روابط اجتماعی بروز می‌کند. (Marshall، 1998، 643-644)

در اینجا لازم است به نسبت مفهوم قشربندی و طبقه اجتماعی نیز اشاره شود. گورویچ طبقات اجتماعی را «گروه‌بندی‌های پدیده‌ای، گشاده، دوردور، و از نوع تقسیمی پایدارند که فاقد سازمان بوده، فقط دارای اجبار مشروط هستند» تعریف می‌کند. (گورویچ، 1399، 235) این دو اصلاح اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند اما باید توجه داشت که قشربندی اصطلاحی عام‌تر نسبت به طبقه است. قشربندی به تعیین جایگاه افراد در نظم اجتماعی اشاره می‌کند که هم مبتنی بر منابع مادی و هم سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است، در حالی که طبقه اغلب برای توصیف نابرابری‌های مادی و ریشه‌های آن به کار می‌رود. (کرامپتون، 1396، 29-30) با توجه به این تمایز، در پژوهش حاضر از مفهوم قشربندی به جای طبقه استفاده شده است؛ چون مفهومی کلی‌تر است و علاوه بر ابعاد مادی، ابعاد فرهنگی-اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد.

## 2-پیشینه تحقیق

درخصوص قشربندی در ایران مطالعاتی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

المیرا رضایی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مطالعه لباس به عنوان بازنمودی از نظام قشربندی و طبقات اجتماعی در 10 رمان فارسی (5 کتاب قبل و 5 کتاب بعد از انقلاب اسلامی ایران)» (1396) با روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی به مطالعه پوشش به عنوان بازنمودی از نظام قشربندی و طبقات اجتماعی ایران می‌پردازد. بررسی رمان‌ها در سطح تبیین، قبل از انقلاب نشان از باب بودن روابط ارباب رعیتی و وجود افرادی از نسل شاهزادگان دارد. بعد از انقلاب، از طبقات بالا کاسته و به طبقات متوسط، متشکل از افراد تحصیل کرده، با مشکلات مالی فراوان، افزوده شده است. (رضایی، 1396)

هوشنگ نایی در رساله دکتری خود با عنوان «قشربندی اجتماعی برحسب پرستیژ شغلی» (1381) تلاش می‌کند تا قشربندی اجتماعی را از بحث نظری صرف فراتر ببرد و ابتدا آن را تبیین کند و سپس مدلی تجربی برای اثبات آن تبیین ارائه کرده و آن را به صورت موردی در ایران مورد آزمون قرار دهد و در آخر شاخص مناسبی برای قشربندی اجتماعی ارائه دهد. (نایی، 1381) نقطه ضعفی که این پژوهش دارد این است که

قشربندی اجتماعی را صرفاً بر اساس نظرسنجی از مردم و بر اساس جایگاه شغلی آن‌ها در نظر گرفته است. در صورتی که جایگاه شغلی تنها یکی از فاکتورهای تعیین کننده قشربندی اجتماعی است.

زهرا طهماسبی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تطور قشربندی اجتماعی جامعه شهری از دوره پهلوی دوم تا دهه دوم نظام جمهوری اسلامی ایران» (1389) به بررسی سیر تطور قشربندی جامعه شهری ایران از دوره دوم پهلوی تا دهه دوم جمهوری اسلامی با استفاده از رهیافت وبری پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با وجود برنامه‌های نوسازی در قبل از انقلاب و برنامه‌های توسعه در بعد از انقلاب به خصوص در دهه دوم، ولی در بین قشر کارفرمایان همچنان مناسبات سنتی تفوق داشته است. کارکنان مستقل این قشر سنتی متوسط اگرچه در دوره پهلوی مورد بی‌مهری قرار گرفت اما در بعد از انقلاب به دلایل مختلف رشد کرده است. اقبال متوسط در این چند دهه به خصوص در بخش دولتی در نتیجه سیاست‌های گسترش اقبال متوسط دولتی به خوبی رشد کردند اما در بخش خصوصی که بیشتر کارگران و کارمندان دوا پایه در این بخش مشغول فعالیت بودند، رشد نزولی داشته است. (طهماسبی، 1389)

محمد رحمانزاده در کتاب خود تحت عنوان «دگرگونی در طبقه‌های اجتماعی در ایران از دهه 1340 تا 1397» (1398) یک مدل طبقاتی برای کشور پیشنهاد می‌دهد. وی معتقد است دگرگونی‌های اجتماعی و طبقاتی شش دهه گذشته پیوندی ناگسستنی با دو رویداد مهم و تاریخی اصلاحات ارضی سال 1341 و انقلاب اجتماعی سال 1357 داشته است و به این نتیجه می‌رسد که طی 60 سال گذشته دگرگونی‌های چشم‌گیری در ساختار و آمیزه طبقاتی جامعه ایران پدید آمده است. بر اساس تقسیم‌بندی تازه طبقه جدیدی به نام «طبقه میانه نوین» با ویژگی‌هایی پدید آمده که هم در سازمان اجتماعی تولید و هم در کل جامعه در حال رشد است. (رحمانزاده، 1398)

محمدحسین بحرانی در کتاب خود با عنوان «طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (1320 - 1380)» (پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران) (1398) درصدد ارزیابی گفتمان‌های سیاسی موجود در قشرهای میانی جامعه ایران در مقطع تاریخی موردنظر با رهیافتی جامعه‌شناختی است. (بحرانی، 1398) کتاب اخیر نگاهی گفتمانی به موضوع داشته و صرفاً به طبقه متوسط در ایران پرداخته است و بقیه طبقات را شامل نمی‌شود.

صلاح الدین قادری در مقاله‌ای با عنوان «ساختار قشربندی اجتماعی و خوشه‌بندی فرهنگی - اجتماعی محله‌های شهر تهران» (1397) به ترسیم نقشه ساختار قشربندی اجتماعی و خوشه‌بندی محله‌ها و مناطق تهران اقدام نموده است. نتایج این مقاله بیانگر توزیع قشربندی اجتماعی تقریباً واضح ساکنان شهر تهران بر مبنای مناطق بالای شهر و پایین شهر است. بر این اساس تجمیع سه شاخص قدرت اقتصادی، پایگاه اجتماعی و تعلق محلی در محله‌های مناطق 1، 2، 3 در سطح بالا و در محله‌های 15، 16، 17 و 18 در سطح بسیار پایین است که بیانگر یک دو قطبی روشن در محله‌های پایین شهر و بالا شهر تهران است. (قادری، 1397، 731) حسن سرایی و محمدحسین بحرانی در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد نتایج سرشماری‌های عمومی در بررسی ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی ایران» تلاش می‌کنند تا با استفاده از جداول «وضع شغلی» و «گروه‌های عمده شغلی» در سرشماری‌های عمومی سال‌های 1335 تا 1375، ساختار قشربندی اجتماعی ایران را بررسی کنند. نتایج حاصل از مقاله مذکور نشان می‌دهد که تحولات کمی و کیفی چشم‌گیری در ساختار قشربندی اجتماعی کشور در این دوره زمانی رخ داده است. (سرایی و بحرانی، 1386) محمد شفیعی‌فر و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (1320-1357)»

به ارزیابی نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در دوره 37 ساله میان سال‌های 1357-1320 پرداخته است. فرضیه‌ای که شفیع‌فر و همکارانش در این مقاله مطرح می‌کنند مبنی بر «خطای راهبردی محمدرضا پهلوی و دستگاه سیاست‌سازی او در گسترش کمی طبقه متوسط و عدم پاسخگویی به تقاضاهای کیفی و اساسی آنان» است. (شفیع‌فر، 1393) ابراهیم انصاری و علیرضا صنعت‌خواه در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظریات قشربندی اجتماعی با تاکید بر شرایط اجتماعی ایران» (1390) با بررسی تحولات نظری در حوزه قشربندی به دنبال ارائه چارچوبی تلفیقی به منظور تبیین قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی در ایران هستند. روند پژوهش، آن‌ها را به این نتیجه می‌رساند که در تبیین قشربندی اجتماعی در ایران توجه به عواملی از جمله تقسیم کار، قدرت و اقتدار، منزلت یا آبروی اجتماعی، اقتصاد یا مالکیت خصوصی و تضاد ضروری است. (انصاری و صنعت‌خواه، 1390، 143) با توجه به بررسی پیشینه تحقیق، مشخص می‌شود که در خصوص وضعیت قشربندی در ایران، پژوهش‌های جامعی که به صورت دقیق انواع قشربندی و سهم هر یک را از جمعیت جامعه معاصر ایران مشخص کند، انجام نشده است و جای خالی چنین پژوهشی در این زمینه احساس می‌شود. پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه تحقیق بررسی شدند غالباً مساله آن‌ها با پژوهش حاضر که تعیین کمیت قشربندی اجتماعی در ایران است، متفاوت است. علاوه بر این، برخی از منابع نیز تنها یک قشر را مورد مطالعه قرار داده‌اند و از این لحاظ نگاه جامعی به قشربندی اجتماعی در ایران ندارند. بر همین اساس پژوهش حاضر به بررسی قشربندی اجتماعی در ایران پرداخته است و به دنبال پاسخ‌گویی به سوال(های) زیر است: «ساختار قشربندی در جامعه ایران 1390-1355 چگونه قابل ترسیم است؟» «هر یک از اقشار مطرح شده در جامعه ایران، چند درصد از جمعیت جامعه را دربرمی‌گیرد؟» به منظور پاسخ‌گویی به سوالات مذکور در ادامه پس از بررسی نظریات مختلف قشربندی به ارائه چارچوبی مفهومی برای پژوهش حاضر می‌پردازیم و در ادامه با توجه به آن و در قالب آن، آمار مربوط به سرشماری‌های مختلف را بیان می‌کنیم و بدین واسطه درنهایت درصد ترسیم تصویری از قشربندی در ایران خواهیم بود.

### 3- نظریات قشربندی اجتماعی

دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در خصوص قشربندی اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی وجود دارد. سلسله مراتب پایگاه اجتماعی، نظام قشربندی را تشکیل می‌دهد. جامعه‌شناسان بر مبنای اینکه برای کدام یک از مزایای اجتماعی اهمیت بیشتری قائل‌اند، قشربندی‌های متعددی انجام داده‌اند. (کاری و ابراهیم‌نیا، 1395، 25) به عنوان نمونه مارکس از دیدگاه تضاد نابرابری را می‌نگرد، ماکس وبر علاوه بر توجه به اقتصاد، بحث منزلت و حزب را پیش می‌کشد و .... هر یک از اندیشمندان به وجهی از عوامل موثر در ایجاد نابرابری اجتماعی نظر دارند. (انصاری و صنعت‌خواه، 1390، 145-144) در ادامه به مهمترین این نظریات می‌پردازیم و سعی می‌کنیم تا با استفاده از آن‌ها چارچوب مفهومی مناسبی برای مساله پژوهش خود بیابیم. از دیدگاه مارکس و انگلس نظام اقتصادی به عنوان وجود و هویتی مستقل می‌تواند جایگاه و موقعیت طبقاتی فرد را مشخص کند. (مودنی، 1394، 226) در دیدگاه ایشان، مالکیت خصوصی، تقسیم کار و تضاد سه منشاء اصلی نابرابری است. (گیدنز، 1400؛ تامين، 1400) مالکیت و عدم مالکیت وسایل تولید وجه مشخصه تشکیل طبقات اجتماعی است. در این مرحله همه افرادی که در نظام تولید و نسبت به ابزار تولید موقعیت یکسانی دارند «طبقه در خود» یا «طبقه بالقوه» را می‌سازند. اما تنها هنگامی که این «طبقه در خود» آگاهی به دست بیاورد، ایجاد همبستگی کند، دشمن مشترک خود را بشناسد و وارد مبارزه برای قدرت شود تبدیل به «طبقه برای خود» شده و در آخرین مرحله آگاهی طبقاتی، سازمان سیاسی خود را می‌سازد. (بشیریه، 1400،

از دیگر نظریات مطرح در قشربندی اجتماعی، نظریه وبر است. در نگرش وبری، قشر را معمولاً گروهی از افراد دارای مقادیر نسبتاً مشابهی از ارزش‌های کمیاب (ثروت، قدرت و منزلت) می‌دانند. در نگاه وبر مالکیت، قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابل به هم، سه بنیان متمایزند که روی آن‌ها نظام قشربندی سامان می‌یابد و هر کدام از این‌ها یک گروه مشخص را متمایز می‌کند و هویت می‌بخشد. تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال منشا طبقه‌بندی اجتماعی است، تقسیم نابرابر قدرت به تشکیل احزاب سیاسی می‌انجامد و درجات گوناگون حیثیت منشا پیدایش قشرهای اجتماعی است که از دارندگان پایگاه‌های اجتماعی مشابه تشکیل شده‌اند. (گیدنز، 1400؛ وبر، 1400)

بدین ترتیب وبر در بررسی نابرابری اجتماعی به دو مقوله دیگر یعنی منزلت و حزب نیز توجه کرد. طبقه از نظر وبر مشتمل بر گروهی از اشخاص است که موقعیت طبقاتی یکسانی دارند. در اصل کنترل در ترکیب‌های متفاوت کالاهای مصرفی، ابزار تولید، سرمایه‌گذاری، منابع سرمایه‌ای یا توانایی‌های بازاریابی، موقعیت‌های طبقاتی متفاوتی را به وجود می‌آورند که متأثر از هر ترکیب و نوسانی است. (وبر، 1399، 70) وبر بر «گروه‌های منزلت» در مقابل «طبقات» تکیه بیشتری می‌کند. مشخصه آن شبیه مصرف، سکونت، لباس پوشیدن، ازدواج و خلاصه صورت معینی از تربیت به معنای وسیع کلمه را در برمی‌گیرد. موقعیت ناشی از «استاتو» در حکم موقعیتی برای دسترسی به شان اجتماعی است. طبقه و منزلت از هم مستقل‌اند اما ممکن است با هم مرتبط بوده یا با یکدیگر رقابت داشته باشند. بعد سوم قشربندی اجتماعی حزب است که در خانه قدرت زندگی می‌کنند و جهت عمل آن‌ها به سوی کسب قدرت است. (گرب، 1394، 81)

به نظر مارکس مبنایی که کلام‌های قشربندی‌های اجتماعی بر آن استوارند همان رابطه مجموعه‌ای از انسان‌ها با ابزار تولید است. از نظر مارکس طبقه مجموعه‌ای از اشخاص است که در سازمان تولید کارکرد یکسانی انجام می‌دهند. (کوزر، 1394، 81-82) وبر این نظر مارکس را می‌پذیرد که طبقه بر پایه شرایط اقتصادی که به طور واقعی تبیین شده است، استوار است، ولی عوامل اقتصادی مختلف بیشتری را نسبت به آنچه مارکس شناخته است، در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند. بنابر نظر وبر، پایگاه اجتماعی و احزاب نیز در کنار طبقه نقش مهمی در دنیای مدرن ایفا می‌کنند. پایگاه اجتماعی<sup>1</sup> به معنی ادعای موثر بر منزلت اجتماعی است که به امتیازهای مثبت و منفی فرد در جامعه مربوط می‌شود و به طور خاص در مواردی همچون سبک زندگی، آموزش‌های رسمی و منزلت و احترام وراثتی و شغلی یافت می‌شود. (weber, 2019, 305) حزب نیز در مقابل مفهوم طبقه که مکان اصلی آن نظم اقتصادی است، درون نظمی اجتماعی ریشه دارد و به دنبال ایجاد فرصت‌های مادی و معنوی برای اعضای فعال خود است. (weber, 2019, 938)

دیدگاه دیگری که درخصوص قشربندی اجتماعی می‌توان بدان اشاره کرد دیدگاه آنتونی گیدنز است. دیدگاه آنتونی گیدنز را می‌توان در مکانی میان مارکس و وبر قرار داد. او عناصر اصلی آرای آن دو را پذیرفته است. داشتن یا نداشتن مالکیت بر ابزار تولید را عامل اساسی در نظام طبقاتی جامعه می‌داند. به عقیده گیدنز سه حقوق یا قدرت، یعنی دارایی، آموزش یا مهارت، و نیروی کار یدی بنیان اصلی ساختار طبقاتی سه گانه‌ای است که بر اساس آن طبقه بالا بر سرمایه کنترل دارد، طبقه میانی دارای تحصیلات و مهارت بالاست که آن را در بازار مبادله می‌کند و طبقه پایین یا کارگر تنها نیروی کار یدی خود را می‌فروشد. (گرب، 1394، 205)

<sup>1</sup>. Social status

به جای صحبت از طبقات به مثابه گروه‌های مجزا که به روشنی در تمامی موارد مشخص شده باشند، گیدنز توصیه می‌کند که ساختار طبقاتی را پدیده‌ای متغیر بدانیم که به‌طور معمول متشکل از سه طبقه است، ولی برحسب میزان ساختاریاب متغیر است. منظور گیدنز از میزان ساختاریابی این است که تاچه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت به مثابه دسته‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید می‌آیند و بازتولید می‌شوند، بدین اعتبار می‌توان استدلال کرد که دارایی و صلاحیت‌های تحصیلی و نیروی کار به مثابه قدرت یا حقوق اصلی عمل می‌کند که اقتصاد و طبقات ناشی از آن را به هم متصل می‌سازد یا به بیان دیگر واسطه‌ای است بین اقتصاد و طبقات (به بیان دیگر نقش میانجی را بین اقتصاد و طبقات ایفا می‌کند). در جوامع یا شرایطی که این سه عامل میانجی (واسطه) به طور معمول درون یک شغل یا جایگاه مشخص ترکیب نمی‌شوند، طبقات متمایزتر و ساختاریافته‌تر خواهند بود. (انصاری و صنعت‌خواه، 1390، 150)

پی‌یر بوردیو در بررسی ساختار اجتماعی دیدگاه و روشی متفاوت دارد. او معتقد است که هستی اجتماعی به معنای ناهمسانی است و ناهمسانی بر سلسله مراتب دلالت دارد. (استونز، 1400، 330) موقعیت یا موقعیت‌هایی که فرد در جامعه اشغال می‌کند به میزان بهره‌مندی آنان از سرمایه بستگی دارد. درک بوردیو از سرمایه، وسیع‌تر از معنای پولی سرمایه در اقتصاد است. هرگونه خواستگاه یا سرچشمه‌ای که در عرصه اجتماعی بر توانایی فرد برای بهره‌بردن از منافع ویژه‌ای که در آن عرصه بدست می‌آید موثر باشد، سرمایه است. در دیدگاه بوردیو سه سرمایه وجود دارد: سرمایه اقتصادی (دارایی مالی و مادی)، سرمایه اجتماعی (روابط اجتماعی ارزشمند و منابعی که به صرف عضویت فرد در گروهی به وی تعلق می‌گیرد)، و سرمایه فرهنگی (که انواع دانش‌های مشروع را در برمی‌گیرد و همچنین شامل کالا، مهارت و عنوان‌های نمادین کمیاب است). (استونز، 1400، 335) موقعیت افراد، گروه‌ها و نهادها در فضای اجتماعی به وسیله ترکیب و حجم کلی سرمایه‌ای که در اختیار دارند مشخص می‌شود.

فضای اجتماعی بدین ترتیب ساخته می‌شود و عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس جایگاه‌شان در سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی تقسیم می‌شوند. (بوردیو، 1399، 36، 19، Wright, 2004) این الگو به عنوان یک اصل معتبر طبقه‌بندی عمل می‌کند. طبقاتی که از طریق جداسازی مناطقی از فضای اجتماعی تحقق می‌یابند، نه تنها از دیدگاه شرایط زندگی‌شان بلکه از نظر رفتارهای فرهنگی، رفتارهای مصرفی، ایده‌های سیاسی و ... حتی المقدور دارای هویتی یک‌دست هستند. (بوردیو، 1399، 78-72) از نظر بوردیو «طبقه هر نوع گروه‌بندی است از افرادی که شرایط یا جایگاه مشابهی از لحاظ معیشت، گرایش‌ها، و خلق‌وخو یا تمایلات دارند.» (Nesbit, 2006, 174)

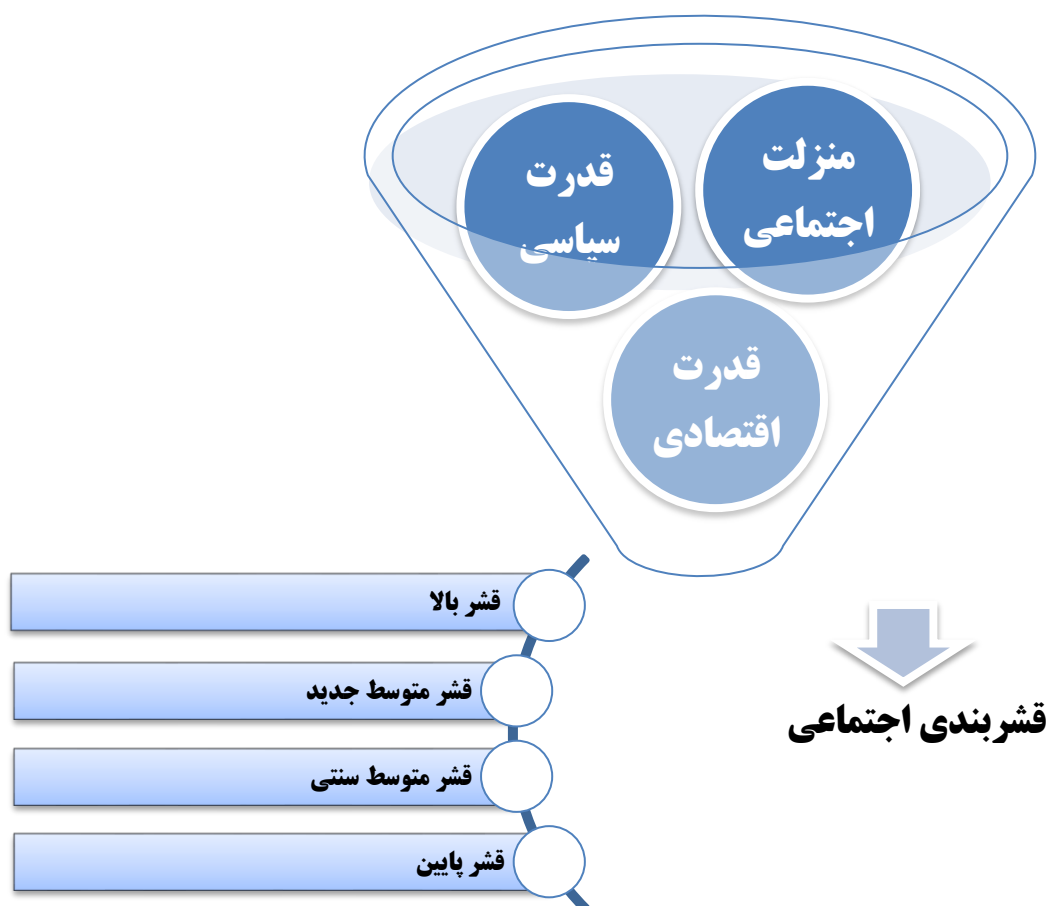
بوردیو در خصوص کشورهای «شورایی» به اصل تفاوت‌گذار دیگر نیز اشاره می‌کند: سرمایه سیاسی که توزیع نامساوی آن سرمنشا تفاوت‌هایی از جمله در حوزه مصرف و الگوهای زندگی است. این سرمایه در جوامعی که بخش چشم‌گیری از سرمایه‌ها و مازاد اقتصادی در مالکیت دولت است، نقشی اساسی در قشربندی اجتماعی دارد و ما نیز در فضای اجتماعی ایران از آن بهره گرفته‌ایم.

در دهه‌های اخیر جامعه‌شناسان سعی کرده‌اند که در سنجش و تعریف مفهوم طبقه اجتماعی از رویکرد تک بعدی فاصله گرفته و علاوه بر شاخص سرمایه اقتصادی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عنصر و مؤلفه اصلی سنجش طبقه اجتماعی، بر مؤلفه‌های دیگر ساختار نظام طبقاتی نیز تأکید کنند. چارچوب مفهومی این پژوهش را بر اساس سه مؤلفه از نظریات قشربندی بنیاد نهاده‌ایم: الف) مفهوم «قدرت اقتصادی» (مالکیت ابزار تولید و سرمایه مالی) که منظور نقش فرد در سازمان اقتصادی جامعه و ارتباط او با ابزار تولید است. این مفهوم به عنوان وجه مشترک دیدگاه‌های مارکس، وبر، گیدنز و بوردیو در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است. ب)

مفهوم «منزلت اجتماعی» (منزلت اجتماعی، نفوذ و رهبری دینی، فرهنگی، علمی و ...) که برگرفته از دیدگاه‌های وبر و بوردیو است. و در نهایت ج) مفهوم «قدرت سیاسی» (قدرت، اقتدار سیاسی، مدیریت‌ها و ...) که برگرفته از نظریات وبر و بوردیو است. برآیند این سرمایه‌ها، سرمایه کلی هر فرد یا گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ها در منطقه طلاق سه سرمایه، جایگاه آن‌ها در این فضای اجتماعی مشخص می‌شود. می‌توان گفت که عواملان اجتماعی که در این فضا در یک موضع قرار می‌گیرند دارای منافع، سلیقه‌ها و دیدگاه‌های کما بیش یکسانی نیز می‌شوند و قشرهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. با توجه به این چارچوب مفهومی می‌توان قشربندی در ایران را به صورت ذیل نمایش داد:

- 1- قشر بالا: دارای بالاترین قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی
- 2- قشر متوسط جدید: دارای سهمی متوسط از قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی و منزلت اجتماعی
- 3- قشر متوسط سنتی: دارای سهمی متوسط از قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی و منزلت اجتماعی
- 4- قشر پایین: دارای پایین‌ترین سهم از قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی

شکل 1: ساختار قشربندی در ایران





با توجه به تشابه بین قشر متوسط جدید و متوسط سنتی در بالا، در اینجا به تمایزات این دو می‌پردازیم: اصطلاح طبقه متوسط جدید نخستین بار توسط لدر، جامعه‌شناس آلمانی به کار رفت. وی مهم‌ترین ویژگی این طبقه را در شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه می‌دید که وجه تمایز آن‌ها دریافت حقوق است. میلز هم طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. (عیوضی، 1380، 143) در واقع تمام نیروهای اجتماعی باسواد و تحصیل کرده شهری یعنی صاحبان مشاغل چون حقوق‌بگیران حکومتی، حقوق‌دانان، پزشکان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه، تکنسین‌ها، مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تأمین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند، جز طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند. (خرمشاد و کرد، 1398، 76)

طبقه متوسط جدید مولود شکل‌گیری دولت مدرن و اجرای برنامه‌های نوسازی و تحول در نهادهای سیاسی، فرهنگی و اداری کشور است. طبقه متوسط جدید با واژه‌های زیر قرین است که هر کدام برخی ویژگی‌های آن را بیان می‌کند: حرفه‌ای، بوروکرات، تحصیل کرده، روشنفکر. مفهوم حرفه‌ای به داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص دلالت دارد. اعضای حرفه‌ای، قدرت خود را از مهارت و استعداد کسب می‌کنند تا مالکیت. بروکرات (دیوانسالار) یا کارمند بر این دلالت دارد که اعضا فاقد مالکیت و دارای قدرت اداری و سیاسی هستند. آن‌ها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند. تحصیل کرده یا روشنفکر دربرگیرنده کسانی است که کار بدنی و عضلانی نمی‌کنند، بلکه کار فکری می‌کنند. بنابراین صاحبان مشاغل روشنفکری آن‌هایی هستند که در زمینه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و علمی فعالیت دارند. (توسلی و انصاری، 1386، 159)

طبقه متوسط سنتی در ایران، محصول تقسیم کار و نظام اجتماعی-اقتصادی سنتی جامعه ایران است. این طبقه از نظر پیشینه تاریخی در ایران شناخته شده است و بین افراد بسیار متمول و ثروتمند (دربار، خوانین و شاهزادگان) و افراد طبقه پایین جای می‌گیرد. مهمترین گروه‌های شغلی این طیف عبارتند از: بازاریان، کاسب‌ها و روحانیون و به طور کلی کسانی که خود کار می‌کردند و مالک کار خویش بودند و کارفرما نداشتند.

برای اینکه بتوانیم با توجه به چارچوب مفهومی بالا از داده‌های سرشماری‌ها استفاده کنیم و به تصویری از قشر بندی در ایران برسیم باید جایگاه هر یک از شغل‌های مختلف را در قشرهایی که در بالا ذکر شده‌اند، مشخص کنیم. سرشماری‌های صورت گرفته در ایران بر اساس طبقه بندی استاندارد بین‌المللی تمام فعالیت‌های اقتصادی (ISIC) انجام می‌شود. این طبقه بندی آخرین اصلاحیه آن در سال 2008 انجام شده است. بر اساس این طبقه بندی کلیه فعالیت‌های اقتصادی در 10 گروه شغلی طبقه بندی می‌شوند. این گروه‌های شغلی عبارتند از:

- 1-مدیران
- 2-متخصصان
- 3-تکنسین‌ها و کمک متخصصان
- 4-کارکنان پشتیبانی دفتری
- 5-کارکنان ارائه خدمات و کارکنان فروش
- 6-کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
- 7-صنعتگران و کارکنان حرفه‌ای مرتبط
- 8-متصدیان ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و مونتاژکاران

9- کارکنان مشاغل ساده

10- مشاغل نیروهای مسلح. (طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی ایران، بی تا، 20)

در درون هر یک از این گروه‌های شغلی وضعیت‌های مختلف شغلی وجود دارد که طبق طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی تمام فعالیت‌های اقتصادی (ISIC) در شش وضع شغلی زیر قابل ترسیم است:

1- کارفرما

2- کارکنان مستقل

3- حقوق‌بگیران عمومی

4- حقوق‌بگیران خصوصی

5- کارکنان خانوادگی بدون مزد

6- اظهار نشده (طبقه بندی فعالیت‌های اقتصادی ایران، بی تا، 28)

اگر بخواهیم این گروه‌های ده‌گانه شغلی و وضعیت‌های شغلی درون آن‌ها را طبق چارچوب مفهومی در طبقات چهارگانه قشربندی در ایران جای دهیم، به جدول ذیل می‌رسیم:

جدول 1: جایگاه گروه‌های شغلی در قشربندی اجتماعی

نام گروه (های) شغلی	وضع شغلی	جایگاه در قشربندی			
		قشر بالا	قشر متوسط جدید	قشر متوسط سنتی	قشر پایین
1- گروه شغلی مدیران 2- گروه شغلی متخصصان 3- گروه شغلی تکنسین‌ها و دستیاران	کارفرما	*			
	کارکنان مستقل		*		
	حقوق‌بگیران بخش عمومی		*		
	حقوق‌بگیران بخش خصوصی		*		
	کارکنان خانوادگی بدون مزد		*		
	اظهار نشده		*		
4- کارکنان پشتیبانی دفتری	کارفرما		*		
	کارکنان مستقل		*		
	حقوق‌بگیران بخش عمومی		*		
	حقوق‌بگیران بخش خصوصی		*		
	کارکنان خانوادگی بدون مزد		*		
	اظهار نشده		*		
5- کارکنان ارائه خدمات و فروش 6- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری 7- صنعتگران و کارکنان حرفه ای مرتبط 8- متصدیان ماشین آلات و دستگاهها و مونتاژکارها	کارفرما	*			
	کارکنان مستقل		*		
	حقوق‌بگیران بخش عمومی		*		
	حقوق‌بگیران بخش خصوصی	*			
	کارکنان خانوادگی بدون مزد		*		
	اظهار نشده		*		
9- گروه کارکنان مشاغل ساده	کارفرما		*		
	کارکنان مستقل	*			
	حقوق‌بگیران بخش عمومی	*			
	حقوق‌بگیران بخش خصوصی	*			

	کارکنان خانوادگی بدون مزد	*			
	اظهار نشده	*			
10- گروه مشاغل نیروهای مسلح	کارفرما				*
	کارکنان مستقل		*		
	حقوق بگیران بخش عمومی			*	
	حقوق بگیران بخش خصوصی	*			
	کارکنان خانوادگی بدون مزد		*		
	اظهار نشده	-		-	

(منبع: نگارنده: برگرفته از نظریات قشر بندی و طبقه بندی استاندارد بین المللی تمام فعالیت های اقتصادی)

در جمع بندی آنچه که در جدول بالا نشان داده شد می توان به صورت ذیل توضیح داد:

#### 1- قشر بالا شامل:

کارفرمایان در گروه های عمده شغلی «مدیران»، «متخصصان»، «تکنسین ها و دستیاران»، «کارکنان ارائه خدمات و فروش»، «کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری»، «صنعت گران و کارکنان حرفه ای مرتبط»، «متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها و مونتاژکاران» و «گروه مشاغل نیروهای مسلح»؛

#### 2- قشر متوسط جدید شامل:

- کارکنان مستقل، حقوق بگیران بخش عمومی، حقوق بگیران بخش خصوصی، کارکنان خانوادگی بدون مزد و اظهار نشده ها در گروه های شغلی «مدیران، متخصصان، و تکنسین ها و دستیاران»؛  
- همه وضعیت های شغلی در گروه «کارکنان پشتیبانی و دفتری»؛

- حقوق بگیران بخش عمومی در گروه های شغلی «کارکنان ارائه خدمات و فروش، گروه کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری، صنعتگران و کارکنان حرفه ای مرتبط، گروه متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها و مونتاژکارها و گروه مشاغل نیروهای مسلح»؛

#### 3- قشر متوسط سنتی شامل:

- کارفرما در گروه «کارکنان مشاغل ساده»؛

- کارکنان مستقل، کارکنان خانوادگی بدون مزد و اظهار نشده در گروه های شغلی «کارکنان ارائه خدمات و فروش، گروه کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری، صنعتگران و کارکنان حرفه ای مرتبط، و گروه متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها و مونتاژکارها»؛

- کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد در گروه «مشاغل نیروهای مسلح»؛

#### 4- قشر پایین شامل:

- حقوق بگیران بخش خصوصی در گروه های شغلی «کارکنان ارائه خدمات و فروش، گروه کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری، صنعتگران و کارکنان حرفه ای مرتبط، گروه متصدیان ماشین آلات و دستگاه ها و مونتاژکارها و گروه مشاغل نیروهای مسلح»؛

- کارکنان مستقل، حقوق بگیران بخش عمومی، حقوق بگیران بخش خصوصی، کارکنان خانوادگی بدون مزد و اظهار نشده در گروه شغلی «کارکنان مشاغل ساده»؛

#### 4- یافته های پژوهش

با توجه به اینکه در قسمت قبل جایگاه وضعیت های شغلی هر یک از گروه های شغلی مختلف در قشر بندی اجتماعی مشخص شده است، در این قسمت به ترسیم قشر بندی اجتماعی ایران می پردازیم. در دوره سی و پنج

ساله 1390-1355 پنج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در ایران انجام شده است و آمارهای آن در دسترس است. حال با توجه به وضعیت هر یک از گروه‌های 10 گانه شغلی در هر یک از این سرشماری‌ها به بررسی ساختار و تحولات قشربندی ایران از سال‌های 1390-1355 می‌پردازیم. درضمن از آنجایی که برخی از گروه‌های شغلی از وضعیت مشابهی در ساختار قشربندی ترسیم شده برخوردار بودند، آمار مربوط با آن‌ها به صورت مشترک ذکر می‌شود.

#### 1-4- بررسی داده‌های مربوط به گروه‌های شغلی شماره 1، 2 و 3

این گروه‌های شغلی همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، شامل گروه‌های شغلی: 1- گروه شغلی مدیران؛ 2- گروه شغلی متخصصان؛ و 3- گروه شغلی تکنسین‌ها و دستیاران می‌شود. از آنجایی که طبق چارچوب مفهومی پژوهش وضعیت‌های شغلی این گروه‌های شغلی از وضعیت یکسانی در قشربندی برخوردار هستند، بنابراین آمار مربوط به آن‌ها به صورت تجمیعی و با هم بررسی می‌شود. آمار مربوط به وضعیت‌های شغلی در گروه‌های 1، 2 و 3 در جدول ذیل آمده است. همان‌طور که در جدول 1 آمده است این گروه‌های شغلی به لحاظ جایگاه آن‌ها در قشربندی اجتماعی، وضع شغلی کارفرما در قشر بالا جای می‌گیرد و بقیه وضعیت‌های شغلی دیگر همگی در قشر متوسط جدید جای می‌گیرند. همان‌طور که در جدول 2 نشان داده شده است، این آمار سال‌های 1355 تا 1390 را در برمی‌گیرد. مشروح این آمار به خوبی در جدول نشان داده شده است. آن چیزی که در این آمار مشهود است این است که آمار مربوط به شاغلان در این گروه‌های شغلی در دوره زمانی افزایش زیادی داشته است به نحوی که از 596302 نفر در سال 1355 به 3667008 نفر در سال 1390 رسیده است. نکته دیگری که در این گروه‌های شغلی قابل اشاره است این است که در طول این سال‌ها همیشه بیشترین مقدار را در این گروه‌های سه‌گانه، وضعیت شغلی «حقوق بگیران عمومی» داشته‌اند که در قشر متوسط جدید جای می‌گیرند... هر چند که هر چه جلوتر می‌رویم از مقدار این آمار کاسته می‌شود، اما همچنان بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. مشروح این آمار را به صورت جزئی می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول 2: آمار وضعیت‌های شغلی در گروه‌های شغلی شماره 1، 2، 3

وضع شغلی	جمع شاغلان		کارفرما		کارکنان مستقل		حقوق‌بگیران بخش عمومی		حقوق‌بگیران بخش خصوصی		کارکنان خانوادگی بدون مزد		اظهارنشده	
	سال	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		درصد
1355	596302	100	23307	3.9	34003	5.7	435270	72.99	101695	17.05	400	0.06	1627	0.27
1365	1098507	100	22297	2.02	47603	4.33	914008	83.2	64200	5.84	1357	0.12	49042	4.46
1375	2045448	100	74566	3.64	164041	8.01	1450265	70.9	286951	14.02	2676	0.13	66949	3.27
1385	3620748	100	264775	7.31	330056	9.11	2191371	60.52	762026	21.04	6936	0.19	65584	1.81
1390	3667008	100	198719	5.41	367672	10.02	1926316	52.53	1009138	27.51	2911	0.07	162252	4.42

(منبع: استخراج شده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن 1390-1355)

#### 2-4- بررسی داده‌های مربوط به گروه شغلی شماره 4

این گروه شغلی همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، شامل گروه شغلی: «کارکنان پشتیبانی دفتری» می‌شود. از آنجایی که طبق چارچوب مفهومی پژوهش وضعیت‌های شغلی این گروه شغلی از وضعیت متفاوتی نسبت به دیگر گروه‌های شغلی در قشر بندی برخوردار هستند، بنابراین آمار مربوط به آن‌ها به صورت مجزا بررسی می‌شود. آمار مربوط به وضعیت‌های شغلی در گروه 4 در جدول ذیل آمده است. همان‌طور که در جدول 1 آمده است این گروه شغلی به لحاظ جایگاه آن‌ها در قشر بندی اجتماعی، همگی وضعیت‌های شغلی آن در قشر متوسط جدید جای می‌گیرند. این آمار سال‌های 1355 تا 1390 را در برمی‌گیرد. مشروح این آمار به خوبی در جدول 3 نشان داده شده است. آمار مربوط به شاغلان در این گروه شغلی در دوره زمانی افزایش داشته است به نحوی که از 437682 نفر در سال 1355 به 873037 نفر در سال 1390 رسیده است که تا حدودی ناشی از افزایش جمعیت در طول این سال‌ها بوده است. مشروح این آمار را به صورت جزئی می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

وضع شغلی	جمع شاغلان		کارفرما		کارکنان مستقل		حقوق‌بگیران بخش عمومی		حقوق‌بگیران بخش خصوصی		کارکنان خانوادگی بدون مزد		اظهار نشده	
	سال	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
135	4376	10	0.5	574	1.3	2950	67.4	1323	30.2	124	0.2	747	0.1	7
136	3674	10	1.1	417	2.8	3053	83.0	3346	9.10	102	0.2	129	3.5	2
137	6140	10	0.5	335	1.6	4934	80.3	8500	13.8	544	0.0	217	3.5	3
138	9126	10	2.0	184	2.8	5843	64.0	2675	29.3	146	0.1	150	1.6	4
139	8730	10	1.0	897	3.9	4546	52.0	3376	38.6	857	0.0	364	4.1	7

(منبع: استخراج شده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن 1355-1390)

### 3-4- بررسی داده‌های مربوط به گروه‌های شغلی شماره 5، 6، 7 و 8

این گروه‌های شغلی همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، شامل گروه‌های شغلی: 5-کارکنان ارائه خدمات و فروش؛ 6-کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری؛ 7-صنعتگران و کارکنان حرفه‌ای مرتبط؛ 8-متصدیان ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و موتازکارها می‌شود. از آنجایی که طبق چارچوب مفهومی پژوهش وضعیت‌های شغلی این گروه‌های شغلی از وضعیت یکسانی در قشر بندی برخوردار هستند، بنابراین آمار مربوط به آن‌ها به صورت تجمیعی و با هم بررسی می‌شود. آمار مربوط به وضعیت‌های شغلی در گروه‌های 5، 6، 7 و 8 در جدول ذیل آمده است. همان‌طور که در جدول 1 آمده است این گروه‌های شغلی به لحاظ جایگاه آن‌ها در قشر بندی اجتماعی، وضع شغلی «کارفرما» در قشر بالا جای می‌گیرد، «حقوق‌بگیران بخش خصوصی» در قشر پایین، و بقیه وضعیت‌های شغلی دیگر همگی در قشر متوسط سستی جای می‌گیرند. این آمار سال‌های 1355 تا 1390 را در برمی‌گیرد. مشروح این آمار به خوبی در جدول 4 نشان داده شده است. آن چیزی که در این آمار مشهود است این است که آمار مربوط به وضع شغلی «کارفرما» که در طبقه بالا جای می‌گیرد، درصد کمتری را در برمی‌گیرد، پس از آن آمار مربوط به حقوق‌بگیران بخش خصوصی است که در این گروه‌های شغلی در قشر پایین جای می‌گیرد. و پس از آن نیز بقیه وضعیت‌های شغلی به صورت کلی است که در این



سال	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد
13	3308	10	4181	58	1919	9	3086	17	5919	2	6648	10	4352	0
55	676	0	69	00	108	2	45	88	13	0	9	0	3	0
13	3633	10	8025	35	1273	19	6905	36	1312	3	1382	10	1383	3
65	229	0	3	05	603	00	21	11	284	03	03	0	65	0
13	5443	10	2548	47	2584	12	6562	29	1596	3	2137	10	1368	1
75	188	0	41	48	751	05	42	33	721	2	58	0	75	8
13	2561	10	5725	53	1363	15	3892	24	6204	3	7980	10	5113	1
85	149	0	8	22	266	19	88	22	04	1	2	0	9	3
13	3138	10	2612	56	1758	12	3969	23	7458	1	3595	10	1753	8
90	455	0	9	01	121	64	75	76	94	4	2	0	84	3

(منبع: استخراج شده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن 1355-1390)

#### 4-5- بررسی داده‌های مربوط به گروه شغلی شماره 10

این گروه شغلی همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، شامل گروه شغلی: «گروه مشاغل نیروهای مسلح» می‌شود. از آنجایی که طبق چارچوب مفهومی پژوهش وضعیت‌های شغلی این گروه شغلی از وضعیت متفاوتی نسبت به دیگر گروه‌های شغلی در قشر بندی برخوردار هستند، بنابراین آمار مربوط به آن‌ها به صورت مجزا بررسی می‌شود. آمار مربوط به وضعیت‌های شغلی در گروه 10 در جدول ذیل آمده است. همان‌طور که در جدول 1 آمده است این گروه شغلی به لحاظ جایگاه آن‌ها در قشر بندی اجتماعی، وضعیت شغلی کارفرما در قشر بالا جای می‌گیرد، کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد در قشر متوسط سستی، حقوق‌بگیران بخش عمومی در قشر متوسط جدید، و حقوق‌بگیران بخش خصوصی نیز در قشر پایین جای می‌گیرند. این آمار سال‌های 1355 تا 1390 را در برمی‌گیرد که در جدول 6 نشان داده شده است. مشروح این آمار را به صورت جزئی می‌توان در جدول مذکور مشاهده کرد:

جدول 6: آمار وضعیت‌های شغلی در گروه شغلی شماره 10															
سال	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	فراوانی	در صد	وضع		
													جمع شاغلان	کارفرما	
		کارکنان خانوادگی بدون مزد		حقوق‌بگیران بخش خصوصی		حقوق‌بگیران بخش عمومی		کارکنان مستقل		کارفرما		جمع شاغلان		وضع شغلی	
13	44415	10	772	4	2109	89	39557	0	4263	0	153	10	44415	7	13
55	7	0	0	0	6	06	5	5	4	0	0	0	7	0	55
13	14426	10	828	3	5674	78	11354	4	7161	1	162	10	14426	79	13
65	79	0	1	3	3	7	50	6	1	2	36	0	79	0	65
13	13052	10	141	13	1780	76	99925	5	7549	0	118	10	13052	58	13
75	58	0	51	64	50	55	9	8	0	36	0	0	58	0	75
13	10985	10	203	7	8125	74	81363	7	7752	8	901	10	10985	12	13
85	12	0	73	9	2	06	6	5	0	29	0	0	12	0	85
13	12299	10	189	14	1825	67	82417	9	1150	1	182	10	12299	64	13
90	64	0	20	84	33	00	4	5	65	8	83	0	64	0	90

(منبع: استخراج شده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن 1355-1390)

#### 5- ساختار قشر بندی اجتماعی در ایران (1355-1390)

با توجه به آمارهای مربوط به وضعیت‌های شغلی گروه‌های 10 گانه شغلی و جایگاه آن‌ها در قشر بندی اجتماعی که در قسمت قبلی ارائه شد، می‌توان به نمایی کلی از قشر بندی اجتماعی در ایران در فاصله زمانی 1355 تا 1390 دست یافت. این وضعیت در جدول 7 نشان داده شده است. این آمار از حاصل جمع وضعیت‌های شغلی گروه‌های 10 گانه شغلی که در زیر مجموعه هر قشر قرار می‌گرفتند، بدست آمده است.

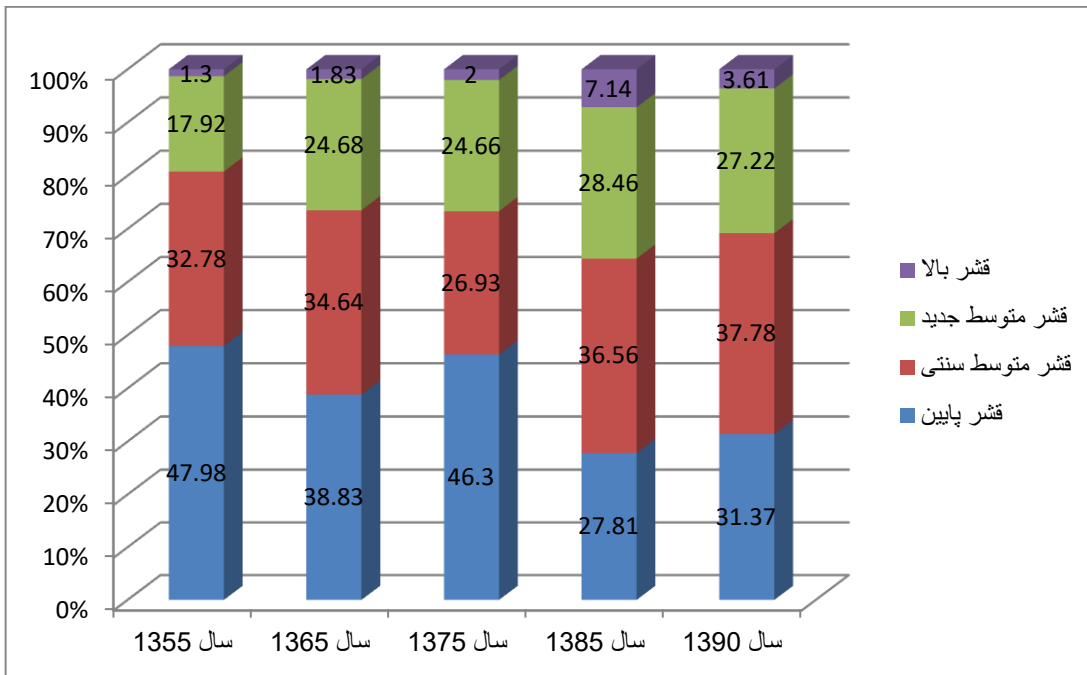
همان‌طور که جدول زیر نشان می‌دهد، در طول سال‌های 1355 تا 1390 همیشه کمترین آمار مربوط به قشر بالا بوده است که بیشترین آمار آن 7.14 درصد است که مربوط به سال 1385 است. قشر متوسط سنتی که در طول سال‌های مورد بررسی آماری در حدود 32.78 درصد الی 37.78 درصد را به خود اختصاص داده است، آماری افزایشی داشته است و هر ساله، به استثنا سال 1375، بر آمار آن افزوده شده است. قشر متوسط جدید نیز در طول سال‌های مورد بررسی آماری افزایشی در حدود 17.92 الی 27.22 داشته است که در سال 1390 نسبت به سال 1355 حدود 10 درصد افزایش داشته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود درصد افزایش قشر متوسط جدید از قشر متوسط سنتی نیز در طول این سال‌ها بیشتر است. قشر پایین در طی سال‌های 1355 الی 1390 حرکتی برخلاف قشر متوسط سنتی و قشر متوسط جدید داشته است. بدین نحو که حرکتی سینوسی داشته است و در حالی که در سال 1355 47.98 درصد بود، در سال 1365 38.83 درصد شد، در سال 1375 به 46.3 درصد رسید، در سال 1385 به 27.81 درصد رسید و نهایتاً در سال 1390 نیز به 31.37 درصد رسید. روند کلی قشر پایین از سال 1355 تا سال 1390 در مجموع روندی کاهشی را نشان می‌دهد.

جدول 7: ساختار قشربندی اجتماعی در ایران (1355-1390)

قشربندی	جمع شاغلین		قشر بالا		قشر متوسط سنتی		قشر متوسط جدید		قشر پایین	
	سال	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
135	869156	10	11320	1.3	28495	32.	15578	17.	41709	47.
5	8	0	5	38	78	33	92	92	92	98
136	103022	10	18892	1.8	35695	34.	25433	24.	40004	38.
5	64	0	7	14	64	71	68	68	52	83
137	142020	10	29684	2	38253	26.	35035	24.	65763	46.
5	82	0	8	66	93	27	66	66	41	3
138	200363	10	14321	7.1	73268	36.	57041	28.	55732	27.
5	92	0	98	55	56	19	46	46	20	81
139	200486	10	72398	3.6	75759	37.	54589	27.	62898	31.
0	86	0	0	22	78	37	22	22	47	37

(منبع: نگارنده: برگرفته از جداول شماره 2 تا 6)





نمودار 1: ساختار قشربندی اجتماعی در ایران (1355-1390) (منبع: نگارنده)

## 6- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی ساختار قشربندی در ایران (1355-1390) پرداخته است. قشربندی اجتماعی در ایران اگر چه خود معلول عواملی است اما به نوبه خود می‌تواند در نقش علت نیز ظاهر شود و خود عامل پدیده‌های مختلفی شود. بر همین اساس شناخت ساختار قشربندی در ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. در اینجا این مهم با توجه به نظریات مطرح در ساختار قشربندی جامعه و همچنین آمارهای بدست آمده از سرشماری‌های انجام شده، صورت گرفته است. سوال (های) پژوهش به این صورت مطرح شده‌اند: «ساختار قشربندی در جامعه ایران 1355-1390 چگونه قابل ترسیم است؟» «هر یک از اقشار مطرح شده در جامعه ایران، چند درصد از جمعیت جامعه را در بر می‌گیرد؟» نتایج پژوهش بیانگر قشربندی جامعه ایران به چهار «قشر بالا»، «قشر متوسط سنتی»، «قشر متوسط جدید» و «قشر پایین» است که در این میان سهم قشر بالا از جمعیت جامعه ایران ناچیز است که این موضوع بیانگر وجود قشر محدودی در جامعه ایران است که از نظر سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی اجتماعی در موقعیت بسیار بالایی هستند که قابل قیاس با اقشار دیگر نیستند. از طرف دیگر، سهم قشر پایین از جمعیت جامعه نسبت به قشرهای دیگر به نسبت بالاتر است که این نیز بیانگر وجود قشری که بخش زیادی از جمعیت جامعه را در بر می‌گیرد اما سهم آن از سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی به نسبت ناچیز است. همین موضوع زمینه‌گرایی‌های عوام‌گرایی و پوپولیستی را در جامعه ایران فراهم می‌کند. تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر نیز خود بیانگر این موضوع است که همیشه در نقاط عطف تاریخی، طبقه پایین جامعه مورد سوءاستفاده اصحاب قدرت به منظور تحقق اهداف آن‌ها قرار گرفته است. البته نوع این سوءاستفاده در طول تاریخ متفاوت بوده است؛ برخی مواقع از طریق انتخابات و وعده‌های پوپولیستی بوده است و برخی مواقع دیگر نیز از طریق تهییج افکار عمومی به منظور ایجاد آشوب و ناآرامی داخلی. در میان این دو قشر حداقلی و حداکثری، دو قشر دیگر متوسط سنتی و جدید وجود دارند که با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بر میزان آن‌ها افزوده و یا کاسته شده است. هر چند که در مجموع سهم دو قشر مذکور از جامعه ایران روندی افزایشی داشته است، اما اول اینکه در برخی مقاطع از سهم آن کاسته و به قشر پایین افزوده شده است که این موضوع نشان‌دهنده وضعیت نامطلوب اقتصادی در آن مقطع است. دوم اینکه میزان سهم قشر متوسط سنتی از روند افزایشی نسبت به

قشر متوسط جدید بیشتر بوده است. و در نهایت نکته سوم اینکه تحولات اقتصادی و وضعیت نامطلوب ناشی از تورم در جایگاه اکثر شغل‌هایی که در قشر متوسط جدید جای گرفته‌اند، خود را نشان نمی‌دهد. در واقع اگرچه شغل‌ها به لحاظ ماهیت شغلی در ردیف قشر متوسط جدید جای گرفته‌اند، اما وضعیت نامطلوب اقتصادی قدرت خرید و کیفیت زندگی آن‌ها را تا حد طبقه پایین تنزل داده است و همین موضوع مانع از ایفای نقش طبقه متوسط جدید در تحولات سیاسی و اجتماعی می‌شود. در واقع می‌توان گفت که طبقه متوسط جدید ایران با توجه به شرایط اقتصادی نامطلوب، قالب تهی کرده و ناتوان از ایفای نقش تاریخی خود است. این در حالی است که قشر متوسط در تاریخ معاصر، قشری جریان‌ساز است و به عنوان موتور محرک توسعه و پیشرفت جامعه محسوب می‌شود، به نوعی که هر تغییری در وضعیت این قشر تاثیر مستقیمی بر آینده کشور دارد. با توجه به سهم قشرهای متوسط (جدید و سنتی) و قشر پایین از جامعه ایران می‌توان بر نقش آن‌ها در جهت‌گیری‌های اجتماعی آینده کشور تاکید کرد. در هر حال نتایج تحقیق بیانگر تحولات کمی و کیفی در ساختار قشربندی اجتماعی در ایران در طول سال‌های 1355 تا 1390 است.

### منابع

- استونز، راب، (1400)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز.
- انصاری، ابراهیم و علیرضا صنعت خواه، (1390)، بررسی نظریات قشربندی اجتماعی با تاکید بر شرایط اجتماعی ایران، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال 5، شماره 14، پاییز.
- بحرانی، محمدحسین، (1398)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (1380-1320) (پژوهشی در گفت‌وگوهای سیاسی قشرهای میانی ایران).
- بشیریه، حسین، (1400)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر، (1399)، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- تامین، ملوین، (1400)، جامعه‌شناسی قشربندی اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر توتیا.
- توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری (1386)، ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب (مشروطه و اسلامی): بررسی طبقه متوسط جدید در ایران، در غلامعباس توسلی، جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر، تهران: جامعه ایرانیان.
- خرمشاد، محمدباقر، کرد، فاضل، (1398)، «اتریشی طبق متوسط جدید در تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (1396-1376)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره دوم (پیاپی 6)، تابستان.
- رحمان‌زاده، محمد، (1398)، دگرگونی در طبقه‌های اجتماعی در ایران دهه 1340 تا 1397، اختران.
- رضایی، المیرا، (1396)، مطالعه لباس به عنوان باز نمودی از نظام قشربندی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- سربابی، حسن، بحرانی، محمدحسین، (1386)، «کاربرد نتایج سرشماری‌های عمومی در بررسی ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی ایران»، شماره 3.

- شفیعی‌فر، محمد و همکاران، (1393)، «طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (1320-1357)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره 13، زمستان.
- طهماسبی، زهرا، (1389)، بررسی تطور قشربندی اجتماعی جامعه شهری از دوره پهلوی دوم تا دهه دوم نظام جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- عیوضی، محمدرحیم، (1380)، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قادری، صلاح‌الدین، (1397)، ساختار قشربندی اجتماعی و خوشه بندی فرهنگی - اجتماعی محله‌های شهر تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره 7، شماره 4، زمستان.
- کرامپتون، رزماری، (1396)، طبقه و قشربندی اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
- کوزر، لوئیس آلفرد، (1394)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، نشر نی.
- کوئن، بروس، (1393)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- گرب، ادوارد ج، (1394)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاه پوش و احمدرضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر.
- گورویچ، ژرژ، (1399)، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات اندیشه احسان.
- گیدنز، آنتونی، (1400)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نشر نی.
- مرکز آمار ایران، (بی تا)، طبقه بندی فعالیت‌های اقتصادی ایران.
- مودنی، احمد، (1394)، رایه مدل پیشنهادی سنجش طبقه اجتماعی در ایران مورد مطالعه: سرپرستان خانوار شهر اصفهان، مجله علوم اجتماعی، پاییز و زمستان.
- نایی، هوشنگ، (1381)، قشربندی اجتماعی برحسب پرستیژ شغلی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- وبر، ماکس، (1399)، اقتصاد و جامعه: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عباس منوچهری و همکاران.
- وبر، ماکس، (1400)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، نشر مرکز.
- Marshal, Gordon, (1998), Oxford Dictionary of Sociology. N.Y: University Press.
- Nesbit, T. (2006). What's the matter with social class? Adult Education Quarterly, 56(3), 171-187.
- Weber, max (2019), economy and society, Harvard University Press.
- Wright, Erik Olin (2004), Class Counts: Student Edition. Cambridge university press.